

بررسی امکان تجربه زیبایی شناختی به مثابه حق فطری و تحلیل ابعاد و لوازم آن

احمد شهدادی

چکیده

«امکان تجربه زیبایی شناختی» یکی از حقوق ذاتی، فطری یا طبیعی انسان است. تأمین امکان تکامل عقلانی، اخلاقی، معنوی و عاطفی و زیبایی شناختی در زندگی انسان ها یکی از وظایف هر نظام تمدنی و اجتماعی است. امکان غرقگی در نوعی تجربه انسانی - الهی که تجربه زیبایی شناختی نامیده می شود و به قدر تاریخ بشر پیشینه دارد، یکی از ابعاد تکامل فردی و جمعی انسان هاست. ظهور و بسط این نحوه از کمال در پذیرش این حق فطری و طبیعی انسان، با اهمیت درخور دادن به هنر و زیبایی شناسی ممکن است. فقه کل گرا یا جامع نگر باید به تبیین این حق و لوازم و نتایج نظری و عملی آن بپردازد و رابطه دین، نهادهای دینی و نیز حاکمیت را با تأمین این حق روشن کند. پیش فرض کلامی این حق فطری، بر تعریف فقه از خداوند، اخلاق و کمال استوار است. اگر خداوند «زیبا» و «زیبایی آفرین» است و به تفسیر حکمت متعالی اسلامی وجود بی نهایت او با زیبایی مساوق است، پایه کلامی این تفسیر شبکه ای از حقوق فطری در بعد زیبایی شناختی تأمین می شود. از سوی دیگر، عقل در اصول فقه امامیه به حسن و قبح ذاتی برخی حقایق و مفاهیم اخلاقی می رسد و آن را به مثابه اصول حاکم بر هر دستگاه نظری می پذیرد. احکام فقهی نباید با حقوق فطری متعارض باشند و این به تأیید عقل و عقلانیت دینی برآمده از بحث مستقلات عقلیه حاصل می شود. افق فردی و

اجتماعی انسان رسیدن به تکامل و بسط معنویت الهی و تحقق علمی و عینی ظرفیت‌های فطری انسانی است. اگر میل به زیبایی و خلق زیبایی در قالب اثر هنری جزو شاکله وجودی و حقوق فطری انسان قلمداد شود، ایجاد زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و حقوقی آن الزامی خواهد بود. رواداری خلاقیت هنری، بسط معنویت از راه خلق اثر هنری، توجه به اقتصاد هنر و نیز حقوق مالکیت فکری و هنری، از جمله آن زمینه‌هاست. تأمین این حق از حقوق فطری، زمینه‌ساز تعالی وجودی و تکامل انسان‌هاست و بی‌توجهی به آن علاوه بر قبول نسبیت‌گرایی اخلاقی، غایات فقه و مقاصد معطوف به مصالح و مفاصد را تعطیل می‌سازد.

▲ واژگان کلیدی

تجربه زیبایی‌شناسی، حق فطری، حقوق طبیعی، تکامل، فقه هنر، فلسفه اسلامی

مقدمه

انسان به مثابه مخلوق خداوند حقوقی فطری (مطهری ۱۳۷۷، ۱۴۳-۱۴۴)، ذاتی (صدر ۱۴۱۷، ۳۷/۴) یا طبیعی (کاتوزیان ۱۳۷۹: ۳۸-۴۰) دارد. این حقوق از منشأ «حق» بودن خداوند به مثابه مبنایی فلسفی و کلامی برآمده و علاوه بر اثبات «حقانیت» در مقابل «بطلان» نظری، به الزام به «اتباع» عملی آن نیز می‌پردازد (الحق احق بالاتباع). برخی از متفکران پایه تحلیل عقلی این توانایی به مثابه «حق» را همین «استعداد طبیعی» و خداداد دانسته‌اند و آن را «سند طبیعی» این حقانیت شمرده‌اند (مطهری ۱۳۸۱، ۱۵۸/۱۹).

«امکان تجربه زیبایی شناختی» یکی از حقوق ذاتی، فطری یا طبیعی انسان است. تأمین امکان تکامل عقلانی، اخلاقی، معنوی و عاطفی و زیبایی شناختی در زندگی انسان‌ها یکی از وظایف هر نظام تمدنی و اجتماعی است. اگر در مباحث عقلی معلوم شود که خیرات پایه‌ای وجود دارد که اساس زندگی فردی و اجتماعی انسان و تکامل او به شمار می‌آید و رسول باطنی عقل آن‌ها را تصدیق می‌کند و آن‌ها را تا حد تصور و تصدیق بدیهی بالا می‌برد، این خیرات را باید «حقوق طبیعی»، «حقوق فطری» یا خیرهای عقلانی‌ای دانست که اصول حاکم بر هر چارچوب نظری و عملی خواهند بود و مسیر اخلاقی زیستن انسان‌ها را نشان خواهند داد.

تجربه زیبایی شناختی

در شمارش این ظرفیت‌های حقیقی و فطری انسان‌ها اختلاف نظر وجود دارد؛ اما در همه

این اختلاف نظرها یک نکته قابل طرح است. بعد زیبایی شناختی انسان، یعنی خصلتی از او که به «امر زیبا» تعلق خاطر دارد و در پی آفرینش زیبایی و اثر هنری است، از این خیرهای پایه و کمالات واقعی در گوهر هستی اوست. انسان به زیبایی گرایش دارد، آن را درک می‌کند، طالب آن است، آن را می‌آفریند و زندگی فردی و جمعی خود را با توجه به آن سامان می‌دهد. انسان هنرآفرین و هنرشناس است، امری را که در جهان پیشامدن و مدرن به نام «هنر» می‌نامیم، خلق می‌کند، برای آن بازار و صنعت و تاریخ می‌سازد و ادبیات و موسیقی و نقاشی و تصویر و نمایش پدید می‌آورد. حاصل جمع همه تاریخ و فلسفه هنر، در همه دوره‌های تاریخ بشری، همین مفهوم پایه، یعنی زیبایی شناسی و زیبایی آفرینی و هنرشناسی و هنرآفرینی انسان است. اگر این بعد از ابعاد وجودی انسان به شمار آید، بی‌تردید با واقعیت وجودی او پیوند دارد و از چارچوب اعتباریات صرف و روبناهای اجتماعی خارج می‌شود و به حاق تعریف و معنا ی انسان باز می‌گردد. انسان موجودی است مدرک و خالق زیبایی و هنر.

هر نظام انسانی که بخواهد فرد و جامعه را مدیریت کند، سامانه‌هایی نظری و کاربردی برای تأمین تکامل انسان ایجاد نماید، به تدوین قوانین و بایدها و نبایدهایی در حوزه اخلاق، زیست فردی و جمعی، مدنیت و حکومت بپردازد، نمی‌تواند از این واقعیت روشن چشم پپوشد و آن را نادیده بگیرد؛ اما اگر چنین کند با دو سؤال مهم مواجه می‌شود: الف. تعریف آن نظام از انسان چیست؟ ب. آیا در آن تعریف، بعد وجودی زیبایی شناختی انسان نیز می‌گنجد و جزو مفاهیم اساسی است؟

حق «امکان تجربه زیبایی شناختی» را باید به عنوان خیر اخلاقی، یکی از حقوق انسان در دنیای مدرن دانست. بر اساس تحول نگاه و افق انسان در زندگی فردی و اجتماعی، بهره‌مندی از چنین تجربه و لذتی که به ابعاد احساسی و عاطفی انسان هم مربوط است و تکامل ذهنی و عاطفی وی را ممکن می‌کند، از حقوق طبیعی شمرده می‌شود. انسان امروز پیشرفت عقلانی (Intellectual)، اخلاقی (Moral)، معنوی (Spiritual) و عاطفی (Emotional) را از ضروریات تکامل خود می‌داند و دستیابی به این تکامل منوط به هدف‌گذاری درست نهادهای اجتماعی و راهبردهای سنجیده و عقلانی برای زندگی فردی و اجتماعی است.

مدعا این است که این ظرفیت وجودی، یعنی بعد زیبایی شناختی در هستی انسان، تابع

تاریخ و اقلیم نیست و علاوه بر ابعاد محیطی و تاریخی، ریشه‌های وجودی و فطری دارد؛ اما به فرض که این مدعا هم درست نباشد که هست و تاریخ به آن گواهی می‌دهد، در دوران مدرن چنین موضوعی پیش‌آمده و انسان با تحول تاریخی به این بعد وجودی خویش آگاه شده و مسئله این خودآگاهی مدرن پاسخ مدرن هم می‌طلبد. در دوران مدرن، انسان ظرفیتی را در خود و اجتماع خود فعال کرده است که هنر و جهان‌هنر نامیده می‌شود. این مفهوم به بسط هنجارهای اخلاقی، معنویت، تمرکز و مراقبه، خودآگاهی و خودشکوفایی، صلح، امنیت، درک متقابل فردی و اجتماعی و بین‌المللی، نفی خشونت و سبعت، ترویج مهر و محبت و تکامل ابعاد عاطفی و احساسی و خلقی انسان می‌پردازد و جامعه‌ای پیشرفته‌تر و انسان‌هایی راضی‌تر و شادتر و داناتر می‌سازد. آیا از این حقیقت بی‌نهایت ارزشمند و گران‌مایه می‌توان چشم پوشید؟

پیش‌فرض کلامی این حق فطری، بر تعریف فقه از خداوند، اخلاق و کمال استوار است. اگر خداوند «زیبا» و «زیبایی‌آفرین» است و به تفسیر حکمت متعالی اسلامی وجود بی‌نهایت او با زیبایی مساوق است (شیرازی بی‌تا: ۱/۱۱۵)، پایه کلامی این تفسیر شبکه‌ای از حقوق فطری در بعد زیبایی‌شناختی تأمین می‌شود. عقل در اصول فقه امامیه به حسن و قبح ذاتی برخی حقایق و مفاهیم اخلاقی می‌رسد و آن را به‌مثابه اصول حاکم بر هر دستگاه نظری می‌پذیرد.

فطرت امری مشترک و ساختاری در انسان است. اصول فطری برآمده از دو جنبه خلاقیت الهی و نیاز وجودی انسان است. اگر هویت انسان را موجودی کمال‌جو بدانیم و کمال را به معنای به فعلیت رساندن قوای فعاله انسان بدانیم، طریق تکامل از مسیر بسط و بروز خلاقیت‌های عقلانی، معنوی، اخلاقی و زیبایی‌شناختی می‌گذرد. در فلسفه اسلامی (از فارابی تا صدر) هنر از نیازهای فطری و جبلی انسان‌ها و مقتضای خلاقیت انسان و به تبع برآمده از خلاقیت الهی شمرده می‌شود (شیرازی ۱۴۱۱: ۶/۲؛ همو ۱۹۸۱: ۲/۲۵۷؛ فارابی ۱۹۶۷: ۷۴). حتی ورود برخی از مبادی نگرش عرفانی به فلسفه فقه می‌تواند آن را تحول بخشد. در نگاه عارفان جهان تجلی خداست و عقل تجلی فهم انسان در بستر تاریخ است. تاریخ‌مندی، عقلانیت سیال، تأویل‌پذیری، میزانی از سیالیت پایدار در فهم متون دینی را ایجاب می‌کند که در جریان‌ها و

نحله‌های فکری بی‌توجه به معرفت‌شناسی فلسفی یا عرفانی کمتر دیده می‌شود. فهم متن، تجلی خورشید عقل بر تاریکای آن است. انسان در پرتو شعاع عقل می‌تواند فهم نوشونده وسیالی از جهان و جهان متن داشته باشد.

از بعدی دیگر نیز می‌توان گفت: توجه به حق زیبایی‌شناختی در انسان، مقتضای ارزش‌های اخلاقی، واقعیت‌های تجربی، اهداف و مقاصد شریعت، توجه به تطور عرف انسانی، خداشناسی معاصر و دین‌شناسی اجتماعی است. در جهان جدید انسان پیشرفت و تکامل خود را در ابعاد مختلفی جست‌وجومی‌کند که از مقتضیات «هویت معاصر» اوست. این هویت معاصر نیازمند دریافت پاسخ‌های مناسب در حقوق، فلسفه حقوق و فلسفه فقه است.

▲ «حق» و چهار رویکرد

در حوزه فلسفه حقوق، دو تئوری درباره اثبات ادعاهای حقوقی درباره حق وجود دارد: نظریه حقیقت و نظریه مصلحت. واقع‌گرایی حقوقی (Legal Realism) می‌گوید: باید به انسان‌ها فرصت تجربه زیبایی‌شناختی داد. چون انسان موجودی زیبایی‌شناس و زیبایی‌آفرین است و تجربه زیبایی‌شناختی به کمال انسان کمک می‌کند. نظریه مصلحت می‌گوید: به سود جوامع انسانی است که به انسان‌ها فرصت و امکان تجربه زیبایی‌شناختی داده شود. بنا به فرض و به حکم اصل موضوع، اگر نظریه فلسفی ما واقع‌گرایی حقوقی باشد (نک: علیزاده ۱۳۹۴: ۳۴۷-۳۵۱) و نظریه فقهی ما مصلحت‌ملزمه یا فقه‌غایت‌گرا یا ارزش‌گرا، با این هر دو نظریه، آن گزاره ارزشی تأیید می‌شود.

اگر به حسن و قبح ذاتی ارزش‌های اخلاقی یا خیرهای پایه معتقد باشیم یا نظریه طبیعی (Natural Theory) را بپذیریم، در هر حال باید بگوییم: مدعیات ارزشی بر اصول و قضایای عقلی استوارند. در بحث صدق ارزش‌ها چهار تئوری وجود دارد: الف. واقع‌گرایی. ب. قرارداد و توافق اجتماعی. ج. مطابقت آن‌ها با قضایای عقلی. د. سودانگاری. اکنون بحث بر سر جدال نظری درباره هر یک از این نظریه‌ها نیست. بحث مهم‌تر است که می‌توانیم بر اساس همه این موارد که بالذات مانع‌الجمع هم نیستند، بنیادی فقهی و حقوقی برای توجه به این حق تجربه زیبایی‌شناختی قائل شویم.

۱. براساس واقع‌گرایی حقوقی، تجربه زیبایی‌شناختی حقی است که از حقوق الهی ناشی می‌شود. خداوند به انسان قدرت خلاقیت بخشیده است. فلسفه اسلامی مدعایی موجه را در این زمینه طرح می‌کند. همچنین نظریه خلافت الهی و مانند آن در معارف و عرفان اسلامی این مبنا را تأیید می‌کند. مفاد این نگره این است: انسان موجودی دارای تجربه زیبایی‌شناختی است.

۲. براساس مطابقت با قضایای عقلی، حق تجربه زیبایی‌شناختی با هیچ یک از اصول عقلانی تعارض ندارد و بلکه بر آن‌ها استوار است. اقتضای عقل این است که این تجربه امری جهان‌شمول، بالذات مستقل و معطوف به انسان و کمال اوست.

۳. نظریه مصلحت ملزمه ایجاب می‌کند انسان در عصر جدید، برای رسیدن به هدف زیست اخلاقی در جهان، امکان تجربه زیبایی‌شناختی داشته باشد.

۴. نظریه قرارداد و توافق اجتماعی نیز می‌تواند مبنای توجه به این حق باشد که خود نوعی توافق جمعی محسوب می‌شود و به‌گونه‌ای از خرد جمعی برمی‌آید.

▲ تکوین و تشریح

بحث مهمی که در فلسفه حقوق مطرح است این است: حق در نظام‌های حقوقی خلق نمی‌شود، بلکه به رسمیت شناخته می‌شود. از این رو می‌توان گفت: اگر این حق فطری نیز مبانی تکوینی و اخلاقی دارد و با اصول هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی ما تعارض نمی‌یابد، باید در مبانی فراحقوقی و فراققهی مطرح و پذیرفته شود.

اخلاق فضیلت‌گرا و اصولاً نظام‌های فکری که نسبت‌انگاری اخلاقی را روا نمی‌دانند، خوب بودن و زندگی خوب را امری اخلاقی می‌انگارند و نقش زیبایی‌شناسی و به‌طور خلاصه کاتارسیس ارسطویی را در آن مهم فرض می‌کنند. همین ممکن است حقی اخلاقی هم ایجاد کند. آن چنان که در فلسفه حقوق روشن است، حق را نمی‌توان به بهانه مصلحت عمومی یا منافع کثیر زیرپا گذاشت. از این رو، تحلیل درست این حق این است که دیگران و از جمله حکومت تکلیف دارند تا انسان‌ها را از گرایش و استیفای آن حق بازدارند. حق و تکلیف یا مسئولیت لازم و ملزوم‌اند. هر جا حقی هست، تکلیفی نیز وجود دارد. گفته‌اند که حق میان

منفعت و تکلیف ایستاده است. حق یعنی انسان‌ها منافع بنیادین دارند و مستحق تأمین شدن و حفظ شدن آن منافع‌اند. این استحقاق تکلیف متلازم با آن حق را در پی خود می‌آورد. اکنون باید به بعد مهم دیگری نیز توجه کنیم: واقعیت این است که متن در پرتو کلان گزاره‌های حاکم بر معرفت فهمیده می‌شود (نک: صفوی: ۱۳۹۶). مدعا این است: احکام فقهی نباید با حقوق فطری متعارض باشند و این به تأیید عقل و عقلانیت دینی برآمده از بحث مستقلات عقلیه حاصل می‌شود. افق فردی و اجتماعی انسان رسیدن به تکامل و بسط معنویت الهی و تحقق علمی و عینی ظرفیت‌های فطری انسانی است. فهم متون شرعی نیز باید بر اساس این کلان‌نگره بازتعریف شود.

یکی از مباحث مهم تعارض احکام با حقوق پایه است. اگر معلوم شود که خیرات پایه‌ای وجود دارد که اساس زندگی فردی و اجتماعی انسان و تکامل او به شمار می‌آید، همه آیات، روایات، قرائن متنی و فرامتنی و مستندات تاریخی، باید بر اساس آن بازتفسیر شود و معنا و کارکردهای آن خیرات پایه در چارچوب فقهی و شرعی تبیین گردد. درک معنای حقوق طبیعی انسان که با مبادی عقلانی و اخلاقی همراه است، کمک می‌کند فقه و حدود آن را به دایره اجتهادهای نوین عقلانی وارد کنیم و در برابر آن پرسش‌هایی تازه مطرح کنیم.

فتاوی‌ای متخذ از شریعت نمی‌تواند با ارزش‌های اخلاقی و خیرهای پایه در تعارض باشد. اراده تکوینی خداوند و اراده تشریحی او نمی‌تواند ناسازگار باشد. امر فطری یعنی امری که با مقتضیات هنجاری تکوین ناسازگار نیست. اینکه تشریح باید با تکوین سازگار باشد، خود نوعی هنجار و ارزش اخلاقی است و نسبت‌گرایی و شکاکیت اخلاقی را طرد می‌کند. حقوق فطری و طبیعی از اراده تکوینی خداوند ناشی می‌شوند و لذا نباید و نمی‌توانند با تشریح ناسازگار باشند. توجه کنیم که اعتباری دانستن همه حقوق نیز سراز نوعی اشعریت خام درمی‌آورد. حقوق اعتباری از تکوین ناشی نمی‌شوند، اما حقوق فطری و طبیعی متکی به اراده تکوینی خداوندند. فطرت نیز یعنی اذعان به وجود انسان فراتاریخی. بی‌توجهی به این حق فطری، علاوه بر قبول نسبت‌گرایی اخلاقی، غایات فقه و مقاصد معطوف به مصالح و مفاسد را تعطیل می‌سازد. نظریه‌های مهم در فلسفه فقه و حقوق نیز این مدعا را تأیید می‌کنند.

▲ خیرهای اخلاقی و زیبایی‌شناسی

اگر معتقد شویم غیایاتی انسانی وجود دارد که خیر اخلاقی عینی‌اند و ارزش‌داری آن‌ها از جنبه‌های وجودی و غایی حیات انسان ناشی می‌شود. به قول جان فینیس، باید آن‌ها را شکل‌های اساسی خیرهای اخلاقی انسانی‌اند (basic forms of human good). به نظر خود فینیس، این خیرها و ارزش‌های اخلاقی عبارت‌اند از: حیات، دانایی، بازی، تجربه زیبایی‌شناختی، روابط اجتماعی (دوستی)، عقل‌ورزی کاربردی، دین‌داری (Finnis ۱۹۸۰: ۴۰-۵۰). برخی متفکران تجربه زیبایی‌شناختی را تجربه استعلایی دانسته‌اند: تجربه امر متعالی برای عموم انسان‌ها (گادامر: برخی دیگر حقوق طبیعی را چنین برشمرده‌اند: حیات (سلامت، امنیت، نسل‌آوری)؛ فهم و دانایی؛ مهارت و اجرا و تولید؛ تجربه‌های خلاق (بازی، طنز، ورزش)؛ دوستی و هواداری؛ انتخاب‌های معنادار و هویت؛ هماهنگی درونی میان احساسات، دآوری و رفتار؛ هماهنگی با امری برتر به نام ارزش و معنا در عالمی فرا انسانی؛ هماهنگی با جهان طبیعی (Shortall ۲۰۰۹: ۱۴۷).

حق تجربه زیبایی‌شناختی، مبتنی بر تلقی متافیزیکی از زیبایی و هنرنیز هست. هرچند بدون مبنای متافیزیکی با دیگر مبانی ناواقع‌گرا یا سودانگار نیز اعتبار دارد. اگر این حق به‌مثابه نوعی معرفت در نظر آید، آن وقت حتی نوعی دانایی شمرده می‌شود که از حقوق اولیه انسان است. فرهنگ فلسفی و عرفانی ما نیز بر همین معنا تأکید می‌کند. فیلسوفانی مثل فارابی، بوعلی و صدر را بر این امر صرحه گذاشته‌اند، هم‌ریشه تجربه زیبایی‌شناختی را به طبیعت انسان برده‌اند و هم آن را نوعی عقلانیت عام شمرده‌اند. در تاریخ حکمت و اندیشه اسلامی، متفکران و فیلسوفان به دو اصل مهم توجه داشته‌اند. الف. تکامل فردی و اجتماعی انسان معلول به فعلیت رسیدن همه قوای جسمی و روحی و خصلت‌های اخلاقی و الهی اوست. ب. بعد عاطفی و احساسی و به‌ویژه بعد زیبایی‌شناختی انسان (توجه به امر زیبا و خلق اثر هنری)، بخش مهمی از فطرت، حقیقت، جان و معنای وجودی انسان است و گوهری الهی در آن است. اگر هویت انسان را کمال جو بدانیم و کمال را به معنای به فعلیت رساندن قوای فعاله انسان بدانیم، طریق تکامل از مسیر بسط و بروز خلاقیت‌های عقلانی، معنوی، اخلاقی و زیبایی‌شناختی می‌گذرد.

▲ فقه جامع نگر

ظرفیت فقهی اندیشه شیعی توان ایجاد دستگاه‌هایی نظری برای تعریف، تنسیق و صورت‌بندی این خصلت و بعد وجودی انسان را دارد. اگر آنچه فقه «کل‌گرا»، «جامع‌نگر» و «شبکه‌ای» خوانده می‌شود، تحقق یابد، بازتعریف ابعاد وجودی انسان و تکامل او دور از دسترس نخواهد بود.

آزمون تاریخی نیز علاوه بر صدق نظری، یکی از لوازم بررسی صدق و چندوچون مدعاهایی از این دست است. دست‌کم تاریخ ایران اسلامی نشان می‌دهد، هرگاه بنیادهای تمدنی ما در ابعاد فرهنگی و اقتصادی و معنوی و اجتماعی رشد و اوج داشته‌اند، هنر و زیبایی‌شناسی ما نیز تکامل یافته و در اوج بوده است (نصر ۱۳۸۹: ۱۸).

در دوران ما پرسش‌هایی نوبه فقه عرضه می‌شود و پاسخگویی را می‌طلبند. برخی فقیهان تطور اجتماعی حقوق و ظهور ظرفیت‌های انسانی جدید را به‌کل نادیده می‌گیرند و دایره مثلاً برخی احکام تأسیسی فقه را به الفاظ معین منوط می‌کنند و شرط تنقیح مناط را به‌جا نمی‌آورند. حقوق مالکیت فکری و معنوی اگر در سیاق تمدن جدید و عصر تجدد دریافته نشود، چنین مشکلات فقهی و حقوقی ناگزیر خواهد بود. این فقیهان حقوق مالکیت معنوی و فکری را از زمره «معاملات» نمی‌دانند و از این‌رو آن را مشمول ادله عام وفای به عقد و مانند آن نمی‌شمارند. حق عرفی را هم منحصر به دایره محدود الفاظ خاص مثل حق التحجیر و حق السبق می‌دانند و آن را قابل تعمیم بر حقوق مالکیت فکری نمی‌بینند. استدلال این فقیهان این است که عدم اعتبار شارع به حق مالکیت معنوی و فکری که به شکل خاص و متناسب با عرف اجتماعی و جهان‌زندگی آن عصر وجود داشته، نشان می‌دهد که این عدم اعتبار امضای روش عرف است و تعمیم این امضا و روش به روزگار جدید بی‌وجه نیست. این نحوه اجتهاد کاملاً معارض اقتضائات عصری و نیز دین‌شناسی پویای امروز است که تغییر ساختارها و نظام‌ها موضوعاتی را پدید آورده که اساساً درک آن از عهده تفسیر مضیق از عرف و احکام عرفی بر نمی‌آید و نقض غرض شارع در مقاصد و غایات شریعت است (حکمت نیا ۱۳۹۵: ۲۹۹-۳۰۰).

جمع‌بندی

مدعای این نوشته این است: یکی از حقوق طبیعی و فطری انسان، امکان تجربه زیبایی‌شناختی است. توجه به هنر، درک آثار هنری، خلق اثر هنری، لذت بردن از مواجهه با آثار هنری و مواردی از این دست جزو این حقوق است. انسان در دنیای مدرن با این تجربه به کمال نزدیک‌تری می‌شود و امکان گفت‌وگو، مدارا، تساهل، زیبایی‌بینی و زیبااندیشی، خروج از دنیای بسته تنگ‌نظری‌ها و جزم‌اندیشی‌ها و در یک کلمه زیست بهتر با هنر به وجود می‌آید.

نوعی از دین‌شناسی و گونه‌ای از تفکر اخلاقی به‌مثابه معرفت‌های پایه، احترام گذاشتن به این حق، رواداری آن، حفظ و گسترش دامنه آن و برطرف کردن موانع و مشکلات آن را از وظایف زندگی اخلاقی و دینی می‌دانند و آن را مفید، کارآمد و معنوی می‌شمارند. هر نظام حقوقی که به آن معرفت‌های پایه توجه کند، باید ساختارهای متناسب با این حق را نیز فراهم کند، بسط دهد و ممکن سازد. از سوی دیگر، هر نظام حاکمیتی نیز باید از این حق حمایت کند، آن را محترم بشمرد، مقتضیات آن را مثل آموزش، امنیت، گسترش دامنه هنر و... فراهم کند، موانع آن را برطرف سازد و آن را از ضروریات پیشرفت فرهنگی بداند. در فرهنگ اسلامی این ضرورت را هستی‌شناسی، اخلاق و دین تأیید می‌کنند.

▲ کتاب‌نامه

الف. فارسی

۱. حکمت‌نیا، محمود (۱۳۹۵)، «چیستی آفرینش‌های هنری و ادبی و چرایی حمایت حقوقی از آن‌ها» در: مجموعه مقالات نخستین همایش ملی فقه هنر، قم: مدرسه اسلامی هنر.
۲. شیرازی صدرالدین محمد (۱۹۸۱)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. شیرازی، صدرالدین محمد (۱۴۱۱)، تفسیر القرآن الکریم، قم: بیدار.
۴. صفوی، کوروش (۱۳۹۶)، تعبیر متن، تهران: علمی، چاپ اول.
۵. علیزاده، عبدالرضا (۱۳۹۴)، مبنی رویکرد اجتماعی به حقوق، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ تهران: سازمان سمت، چاپ اول.
۶. فارابی، محمدبن محمد (۱۹۶۷)، الموسیقی الکبیر، تحقیق و شرح عطاس عبدالملک خشبه، مراجعه و تصویر محمود احمد الحنفی، قاهره: دارالکاتب العربی للطباعة و النشر.
۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۹)، کلیات حقوق (نظریه عمومی)، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.
۸. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، مجموعه آثار، تهران: صدرا.
۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، نظام حقوقی زن در اسلام، تهران: انتشارات صدرا، چاپ بیست‌وششم.
۱۰. نصر، سیدحسین، (۱۳۸۹)، هنر و معنویت اسلامی، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران: حکمت.

▲ ب. لاتین

۱. Finnis, John (۱۹۸۰). Natural Law and Natural Rights, Oxford: Oxford University Press.
۲. Sortall, Michael (۲۰۰۹). Human Rights and Moral Reasoning, Gregorian University Press.